

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که مرحوم شیخ ابتدائاً نقل کردند عبارتی که باید لفظ صریح باشد نمی شود با این چهار تایی که ایشان اسم بردند کنایه و بعد البته مجاز، البته صریح در مقابل کنایه است اما گفتند به مجاز نباشد، به مشترک لفظی نباشد، مشترک معنوی هم نباشد. بعد ایشان باز یک عباراتی را آوردند که در آن عبارات معلوم می شود مهم در باب صیغه مفید این معنا باشد، حالا می خواهد که لفظش وضع شده باشد برای آن عنوان به تعبیر ایشان یا با مجموعه قرائن آن معنا را افاده بکند مثلاً اگر لفظش مثل بعث، یا بعث را بکار ببرد یک معنایی را بکار ببرد که آن در بیاید، آن وقت یک عده عبارات آوردند که گذشت، بعد شروع کردند به این که چکار بکنیم؟ این ها یک طرف آن ها هم یک طرف شروع کردند به جمع، یک جمع این کردند که بگوییم که اگر مجاز قریب باشد قبول بکنیم، بعید باشد قبول نکنیم.

یک جمع هم خود ایشان فرمودند، خود مرحوم شیخ که خلاصه جمعی این بود که آن قرائنی که می آید آن ها هم لفظی باشد، وضعی باشد آن را قبول بکنیم اما اگر آن ها دلالت حال و سیاق و این طوری باشد چون خود حال و سیاق ذاتاً مثل فعل اند، دلالتشان ضعیف است چون دلالت لفظی نیست، یک دلالت بیشتر جنبه اجمالی دارد، سابقاً عرض کردم که نکته اساسی در لفظ این است که الفاظ در زندگی ما برای یک معانی محدودی وضع شدند، فرض کنید مثلاً می گویند درخت، درخت خب چوب است و این ترکیبی که دارد، می گویند هیزم، هیزم همان درخت است اما از ریشه در آورده شده و إلا هیزم با درخت فرقی ندارد، فرض کنید مثلاً می گویند میز، میز همان صندلی است، همان چوب است، میز را از چوب درست کردند لکن به یک شکل خاصی، طبیعت الفاظ در زندگی ما دارای حدود است، اگر این حدود را برداریم مثل دلالت حالی و سیاق طبیعتاً مشکل پیدا می شود، اصل دلالت روشن می شود اما آن خصوصیات و ریزه کاری ها یعنی عمده اساس کار این ریزه کاری هاست مثلاً من خانه را در اختیار شما قرار بدهم به نحو جعاله

فرض کنید یا به نحو اجاره مثلاً من باب مثال، این ریزه کاری هایش مهم است، این ریزه کاری ها بحث شده که این ریزه کاری ها جز با لفظ فهمیده نمی شود، ممکن است با فعل مثل معاطات یا با دلالت و قرائن سیاقی یا حالی لکن قرائن سیاقی و حالی چون لفظ نیستند آن حدود را به دقت حکایت نمی کنند، آن حدود باید دقت بشود یا به تعبیری که مرحوم شیخ فرمودند عنوان، حالا چون در بحث هایی بعد هم خواهد آمد چون الان کلمه شیخ را هم می خوانیم ان شا الله عرض خواهیم کرد این کلمه عنوان که مرحوم شیخ دارد در حقیقت همان بحثی بود که ما تا حالا می کردیم عقود شکلی، مرادش از عنوان همان عقود شکلی است یعنی عقود هستند که دارای شکل معینی اند، قرارداد هایی هستند، دارای شکل معینی اند، یکیش بیع است، یکیش اجاره است، یکیش عاریه است، دارای شکل معینی هستند، آن وقت نکته اساسی این است که آن شکل با تمام خصوصیاتش الفاظی دارد مثل بیع دارای شکل است، به جای شکل مرحوم شیخ نوشته عنوان، این عنوان همانی است که ما الان بهش شکل می گوئیم، این دارای شکل است. آن وقت اگر بنا بشود شما آن الفاظ را بکار نبرید بخواهید همان مطلب را بگوئید، همان شکل را افاده بکنید، ایجاد بکنید این ها گفتند اگر با مجموعه قرائن باشد آن هم اشکال ندارد، شیخ می گوید نه اگر به قرائن لفظی برسد خوب است، با قرائن حال و سیاق مشکل است. چرا؟ چون قرائن حال و سیاق عادتاً ابهام دارد یعنی اصل مطلبش روشن است اما آن حدودش و چارچوبش و مشخصاتش روشن نیست، چون چارچوب و مشخصات روشن نیست با مشکل روبرو می شود پس مرحوم شیخ یک راهی را این طور

و هذا بخلاف اللفظ الذی یکون دلالتہ علی المطلب لمقارنۃ حالٍ أو سبق مقالٍ

این خلاف مبنای شیخ یعنی آن طرف مقابل، می گوید این اشکال ندارد

فإن الاعتماد علیہ فی متفاهم المتعاقدين و إن کان من المجازات القریبۃ جدا رجوع عما بنی علیہ من عدم العبرة

مگر این که بگوئیم عبرت به الفاظ نیست

و لذا لم یجوزوا العقد بالمعاطاة ولو مع سبق مقالٍ أو اقتران حال

این راجع به مجاز

پس ایشان در حقیقت این نکته را، البته ایشان الان برایتان عباراتش را خواندم که مقارنه حال یا سبق مقال، این کافی نیست برای این که بشود، باید حتما یک لفظی باشد، شیخ همین مقدار بیان فرمودند به اصطلاح معروف.

بعد حالا این بحثی که الان شد چون ما یواش یواش بحث را به شکل دیگری مطرح می کنیم، ببینید دقت بکنید خلاصه این دو تا قول این شد که شما اگر از مجموعه قرائن حالی و سیاقی و حتی مقوله کلامی لکن نه کلامی ای که الان، قبلا صحبت شده مثلا قبلا صحبت شده که خانه چند است، فلان چند است، بعد از یک ساعت می گوید فروختم، این فروختم را نمی گوید، می گوید این ملک تو است، این قدر من از تو می گیرم، یک جوری که با مجموعه آن مقالات سابق به قول ایشان، کلام های سابق حمل بر بیع بشود. شیخ می گوید این مقدار کافی نیست، همان قرائن هم باید لفظی باشد، همان قرائن هم باید وضعی باشد. باید جوری باشد که کاملا به لفظ برگردد تا دقیق باشد، چرا؟ چون حال دقیق نیست، قرائن حالیه، قرائن سیاقیه دقیق نیستند، اجمالا قرینه هستند اما دقیق نیستند، این خلاصه کلام شیخ رحمه الله.

آن چه که من الان خودم عرض می کنم که شاید که این مطلب نه فقط نسبت به زمان شیخ، تا زمان ما یا اصولا پیش علمای قانون شاید جا داشته باشد من فکر می کنم مرحوم شیخ قدس الله نفسه در ذهن مبارکشان این بوده که انشاء ایقاع المعنی بلفظ یقارنه، آن آقایی که گفتند شما با مجموعه سیاقات آن ها نظرشان به این بوده که انشاء ابراز اراده است، ایقاع نیست، البته عرض می کنم من این را از خودم می گویم، در کلمات شیخ نیامده، اگر بخواهیم کلمات شیخ را یک تحلیلی بکنیم تحلیل زبان شناختی به قول امروز ما من فکر می کنم شاید تحلیل که شیخ هم خودش نیاورده، با ارتکاز شیخ را می خواهیم عرض بکنیم یعنی اگر ما در باب انشاء یا عقود قائل شدیم که ایجاد معناست، آن معنا را با لفظ ایجاد می کند لذا حتی قرائن هم باید لفظی باشد یعنی اگر عبارتی آوردیم مثل مجازی، مثل کنایه ای، مثل مشترک لفظی، مشترک معنوی معذک باید آن قرینه هم لفظی باشد، چرا؟ چون انشاء ایقاع المعنی است، ایجاد باید بکند و این ایجاد با لفظ درست می شود، اما در مقابل مثل مرحوم آقا شیخ محمد حسین اصفهانی، عبارت ایشان را خواندیم شاگرد ایشان مرحوم آقای علامه رحمه الله در ادراکات اعتباری، مرحوم آقای خوئی کرارا می فرمودند، این ها اعتقادشان این است

.....
که در باب انشاء ابراز آن اعتبار نفسانی است، البته الان در زمان ما بیشتر تعبیر ابراز اراده، مرادشان هم از اراده در این جا یعنی اراده عقد، اراده مقابله کردن، اراده این که تملیک و تملک بشود.

به تعبیر آقای خوئی ابراز اعتبار نفسانی، اعتبار نفسانی همین معنا، اعتبار کرده این ملک او باشد این ملک این باشد پس ابراز اعتبار نفسانی، ابراز اراده، من هی تعابیر را عوض می کنم تا معلوم بشود گاهی اوقات ما با یک زبان دیگری هم محل بحث داریم در صورتی که امکان دارد اصطلاحات همدیگر را هم درک نکنیم، من فکر می کنم اگر شیخ این جور تعریف کرده باشد در ارتکاز شیخ این جور بود، عرض کردم جایی هم ندیدم مثلاً بگویم آقا شیخ محمد حسین این جور گفته یا آقای نائینی یا آقای خوئی این مطلب را فرمودند، من این مطلب را جایی ندیدم لکن خود من که فکر کردم به ذهن خودم، به ذهن خودم دارم خدمتتان عرض میکنم لذا شما آزادید قبول بفرمایید، من به ذهنم می آید شاید در ذهنیت شیخ رحمه الله این بوده که عقود چون از مقوله انشائیات هستند در انشاء ایقاع المعنی، ایجاد المعنی، نه فقط ابراز اراده، چون ابراز اراده را می دانید امر اعتباری نیست و لذا در همین بحث ها چند بار عرض کردیم مرحوم آقاضیا رحمه الله خلافاً تقریباً می شود گفت تمام اصولی ها چون سنی ها هم همچنین حرفی نزدند، خلافاً لتمام، مگر همان کسانی که قائل به خطابات قانونی به یک معنا هستند، مرحوم آقاضیا خلافاً للمشهور مشهور واسع عظیم قائل هستند که احکام تکلیفی اعتباری نیستند، چون ایشان می گوید حکم تکلیفی ابراز اراده مولاست، همین. ابراز که یک امر واقعی است، اراده هم یک امر واقعی است، در نفس و در صقع نفس ایشان وجود دارد، ابراز اراده توش اعتبار نخواهی.

پرسش: این فرمایشتان را اگر بخواهیم قبول بکنیم مرحوم شیخ باید کلاً معاطات را باطل بداند چون فعل است و بیع را نمی تواند انشاء بکند ولی شیخ معاطات را باطل نمی داند

آیت الله مددی: حالا راجع به آن مطلب چون امروز کتاب آقای نائینی را هم آوردیم یک مقدارش از نائینی، چون چند تا حاشیه ای که من در این جا دیدم چون رسم ما این است که یک مقدار کلام شیخ می خوانیم، یک مقدار هم از محشین عمده، مجموعه چند تا حاشیه ای که من در این مقدمه ایشان در الفاظ بیع دیدم باز به نظرم آمد کلام نائینی بهتر است، این چند تا مقدمه را هم قاعدتاً می

.....
دانید که مرحوم یزدی هست، مرحوم آقای خوئی هست، مرحوم ایروانی هست و مرحوم اصفهانی، محقق کمپانی به قول آقایان. این چند تایی که من دیدم باز مال نائینی بهتر بود، یک مطلبی آن جا دارد عرض می کنیم.

پرسش: فعل ایقا نمی شود یعنی؟

آیت الله مددی: خب همین اشکال فعل همین است دیگه، ایقاع نمی شود

پرسش: با کتابت هم ایقاع نمی شود

آیت الله مددی: با کتابت هم ایقاع نمی شود، بله، آن هم مشکل دارد.

علی ای حال چون بعد از این که این مطالب را می گوئیم من یک مقدار دیگه صحبت خودمان بکنیم مستقلا فعلا ما اول بحثمان کلام شیخ است، بعد کلام بعضی از محشین، ان شا الله تعالی بعضی از آقایانی که بعد از شیخ آمدند، تعبیر محشی شاید مناسب شان این ها نباشد و بعد هم یک نکات در مباحث حقوقی خودش و بعد هم ان شا الله آن چه که به ذهن می رسد عرض می کنیم.
بعد فرموده:

و يمكن أن ينطبق علی ما ذکرناه استدلالی که در عبارت است، لأن المخاطب، بعد ایشان راجع به، چون عرض کردم ما خیلی وارد این خصوصیات نمی شویم، آقایان خودشان نگاه بکنند.

بعد مرحوم شیخ یک عبارتی دارد: و المفروض - علی ما تقرر فی مسألة المعاطاة - أن النية بنفسها أو مع انكشافها بغير الاقوال
این تعبیر انکشاف مناسب با همان معنای ابراز، یعنی عرض کردیم ما دو تا مبنا، یواش یواش هی می خواهیم وارد آن مبنای اخیر هم بشویم، ما دو تا مبنا را در این جا در نظر بگیریم، یکی مبنای ایقاع که در اصطلاح آن ها آمده یا ایجاد، یکی مبنای ابراز اراده، ابراز یا انکشاف، من عرض کردم شاید چون مبنای ایقاع دارد این اشکال را کرده لکن این جا أن النية، نیت در این جا مرادش همانی است که ما اسمش را گذاشتیم اعتبار نفسانی مثل آقای خوئی یا اراده، این که ابراز اراده این نیت بنفسها

أو مع انكشافها

ببینید نیت اگر تنها باشد یا انکشاف، این انکشاف مناسب با مبنای مثل مرحوم اصفهانی که قائل به ابراز است مثل آقای خوئی، اما من

فکر می کنم شیخ قائل به ایقاع باشد، فکر می کنم، الان نسبت نمی دهم

پرسش: صفحه بعد ایقاع را ذکر می کند

آیت الله مددی: بله بعد هم دارد.

می گویم یک مقداری ان شا الله عرض می کنیم، یک مقداری به نظر من خلط شده و اختصاص به این جا ندارد، جاهای دیگر هم

هست، یا حالا ما مثلاً معتقدیم که یکمی عبارات دقیق تر بیاید، دقت بکنید!

پرسش: در این معنا چی می گوید یا انشاء یا ایجاد، یعنی این ها را عرف می گوید حضرت امضا کرده؟ حالا شیخ این جوری معنا

بکند یکی دیگر

آیت الله مددی: فهم عقلائی است دیگر

پرسش: یعنی عرف این را این جوری فهمیده

آیت الله مددی: امضا یعنی این که پیغمبر اکرم مثل مردم، مثل سائر مردم

بغیر الاقوال

دقت کردید؟ این انکشاف که ایشان در این جا آورده مناسب با مبنای ابراز است

لا تؤثر فی النقل و الانتقال، فلم يحصل هنا عقد لفظی

عقد لفظی مناسب با مبنای ایقاع است، دقت کردید؟ اگر کلمه لفظ را رویش تاکید کرد با ایقاع مناسب است، اگر روی اراده و اعتبار

نفسانی و این ها تاکید کرد و انکشاف این با مبنای ابراز می سازد.

لكن هذا الوجه، این را ایشان می گوید بعد اشکال می کند

ثم إنه ربما يدعى أن العقود المؤثرة في النقل و الانتقال أسباب شرعية توقيفية

این از کتاب، این را مرحوم فخر المحققین در ایضاح دارد، این از راه دیگری وارد شدند که این ها اسباب معین اند غیر از آن نمی شود

من أن كل عقد لازم وضع له الشارع صيغة مخصوصة بالاستقراء

صیغه مخصوص، مراد از صیغه مخصوص یعنی هر عقدی یک شکلی دارد، این صیغه مخصوص و شما وقتی بخواهید عقد را انجام بدهید باید به همان شکل باشد، به غیرش نمی شود، روشن شد؟

یعنی با مراجعه به، البته استقرای در آن زمان، البته زمان ایشان که فخر المحققین کمتر بود مثلاً فقها آمدند این کار را کردند مثلاً صیغ العقود مرحوم محقق ثانی، البته ایشان خیلی بعد از فخر المحققین است، این ها آمدند برای این صیغه قرار دادند، برای بیع، برای اجاره، با مراجعه به شواهد مثلاً در همان روایت مزارعه، این را اگر مرحوم شیخ روایت مزارعه را این جا می آورد برای این کار بهتر بود، در روایت مزارعه اگر گفت آقا من کار می کنم در این جا، بذر را هم خودم می آورم و شصت درصد من می گیرم و چهل درصد مال شما، در روایت دارد که این اشکال ندارد، در همین جا این طور می گوید، من می آیم بذر با خودم می آورم، چهل درصد برای کارم می گیرم، بیست درصد برای بذر که مجموعاً شصت درصد بشود، چهل درصد هم مال شما، امام می فرماید این اشکال دارد، ببینید! روشن شد؟ تصادفاً می گویم در این بحث این آقایانی که من دیدم اصلاً به روایت یحلل الکلام برنگشتند، به قول ایشان از زمان علامه به بعد گرفتند در صورتی که ممکن بود که از قبلش هم، خب این روایت خیلی صریح است، خیلی روشن است دیگه، می گوید من می آیم کار می کنم بذر هم از خودم می آورم، گندم مثلاً، تخم گندم را از خودم می آورم می کارم شصت درصد مال من چهل درصد مال تو، امام می گوید این اشکال ندارد، حالا همین به یک لغت دیگه، من می آیم کار می کنم چهل درصد برای کارم، بیست درصد هم برای گندمی که می آورم، مجموعاً شصت درصد است دیگه، چهل درصد مال شما، امام می فرماید این اشکال دارد، إنما یحرم الکلام، هی دقت بکنید!

پرسش: نکته بحث چیست؟

آیت الله مددی: نکته اش همین است که لفظ می خواهد، نکته خاصی ندارد. حالا این ظاهرش این است دیگه، ظاهرش این است که لفظ خاص می خواهد یعنی عنوان دارد، مزارعه عنوان دارد، اگر شما بذر را با عمل گرفتید مجموعش را حساب کردید اشکال دارد اما اگر، چون بذر توش خوب و بد دارد، نمی شود روی آن حساب بکنیم، به ازای آن چیزی قرار بدهیم اما عمل می شود به ازایش معین کرد.

علی ای حال، کل عقد لازم، اینی که شما فرمودید استقرا یعنی چی؟ یعنی با مراجعه به شواهد در کلمات علما و روایات معلوم می شود که صیغه مخصوص، این صیغه مخصوص همان شکل است، مرادش صیغه مخصوص شکل نیست، لفظی که دلالت بر آن شکل می کند، خب یواش یواش هم وارد بحث هم بشویم که نتیجه نهایی یعنی به عبارة اخرى این عقود را شارع برای آن ها دارای شکل معینی قرار داده و برای آن شکل معین الفاظ معینی است، خوب دقت بکنید، شما اگر از آن الفاظ نیامدید دیگه نمی شود ولو با مجموعه قرائن بشود، ولو با قرائن لفظیه بشود که مرحوم شیخ فرمودند

فلا بد من الاختصار علی القدر المتیقن

من گاهی اوقات عبارت شیخ را می خوانم برای این که نکته زائدی را خواستیم بگوییم معلوم باشد یک چیزی برداشت شخص من است

بعد مرحوم شیخ می گوید:

و هو کلامٌ لا محصل له، کلام مرحوم فخر المحققین معنای دقیقی ندارد

عند من لاحظ فتاوی العلماء

راست است فتاوی علما هست اما این ربطی به فخر المحققین ندارد، فخر المحققین از مجموعه ادله این را استظهار می کند که باید صیغه مخصوص باشد شکل مخصوص، عقد بیع دارای یک شکل معینی است، مجرد نقل و انتقال و مبادله مال عقد بیع نیست خلاصه کلام. بیاییم مثلاً من نقل و انتقال، با ده تا شرط خودم قرار بدهم که اصطلاحاً اسمش را گذاشتیم عقود رضائی، با عقود رضائی ولو

.....
بخواهد نقل عین بکند این بیع نیست، آثار بیع ندارد، مثل خود معاطات لکن مرحوم شیخ و هو کلام لا محصل له عند من لا حفظ

فتاوی العلماء فضلا عن الروایات المتکثرة الآتیة بعضها

به عکس، بعضی از روایات آن طرف است

و أما ما ذكره الفخر، مراد فخر المحققین

فعل المراد فيه من الخصوصية المأخوذة فی الصیغة شرعا

این مراد همین است

هی اشتمالها علی العنوان المعبر عن تلك المعاملة

این عنوان گذاشته این جا، عرض کردم امروز اصطلاحا بهش می گویند عقد شکلی، به جای عنوان یعنی عنوان بیع، عنوان اجاره، عقد

شکلی

فی کلام الشارع فإذا كانت العلاقة الحادثة بین الرجل والمرأة معبرا عنها فی کلام الشارع بالنکاح، أو الزوجية، أو المتعة، فلا بد من

اشتمال عقدها علی هذه العناوین

یعنی آن شکلی که هست این فقط این لابد من الاشتمال یک نکته عرفی هم دارد، عرف برای او یک لفظی قرار داده مثلا برای آن

لفظ عنوان زوجیت، اما این که ما با همدیگه در یک خانه زندگی بکنیم یک عنوان دیگری است، زوجیت خودش یک عنوان است،

علقه زوجیت یک عنوانی است که عرف درست کرده

فلا يجوز بلفظ الهبة أو البيع أو الإجارة

مثلا بگوید وهبت نفسی لک

و هكذا الکلام فی العقود المنشأة للمقاصد الأخر كالبيع و الإجارة فخصوصية اللفظ من حيث اعتبار اشتمالها علی هذه العناوین

من این را ان شا الله بعد یک بیانی که خودم عرض میکنم روشن تر می شود، این عبارت تکرار می شود در حقیقت، نکته اش این است که

لأنها بهذه العنوانات موارد للأحكام الشرعية

مراد از عنوانان، عنوان بیع، این عنوان بیع یک شکلی گذاشته قانون برایش یعنی قانون آمده گفته بیع نقل و انتقال مال است، با این خصوصیت، چرا؟ چون نقل و انتقال مال ممکن است به هزاران شکل واقع بشود، و برای این که این چون یک صحنه اجتماعی شده، وضع اجتماعی پیدا بشود، جامعه توش آرامش داشته باشد مسئله دیگه در جامعه مناسب با قواعد دیگه هم باشد، مناسب با خود عرف جامعه باشد، مثلاً فرض کنید عرض کردم سنهوری می گوید در روم باستان بیع به معنای تملیک بود، بعد به این مشکل برخورد می کردند که چون برده زیاد آوردند از کشور های دیگه، از آن ور هم می گفتند برده نمی شود مالک بشود، بیع را برداشتند عوض کردند تعهد، ببینید یعنی این بشر در زندگی خودش این مجموعه ای را که آورده حساب این جهات را می کند:

یک: نقل و انتقال مال به هزاران شکل، صد ها هزار شکل امکان دارد، این را محدود بکند، اسم یکی را بیع می گذارد، یکی اسمش را اجاره می گذارد، اسم یکی را می گذارد عاریه، اسم یکی را می گذارد هبه، این ها را شکل می دهد.

بعد از این که شکل داد به شما می گوید که شما هر عقدی را خواستید طبق همین شکل انجام بدهید، چرا؟ چون در خود عرف عام هم به ازای هر شکلی لفظی هست، این به خاطر قدرت بشر است، شما وقتی می خواستید آن شکل را به اصطلاح ایجاد بکنید همان لفظش را به کار ببرید، این خلاصه بحث.

بعضی ها که بعد آمدند گفتند درست است، شکل هست، اما نمی خواهد لفظ واحد، ممکن است پنج تا، شش تا، هفت هشت تا لفظ بکار ببریم همان معنا را بیاوریم یعنی در حقیقت وقتی لفظ آمد این مال شکل معین است مثلاً گفتند درخت خب به چوب، گفتند هیزم، همان چوب است، وقتی گفتند میز همان چوب است، حتی گفتیم مداد همان شکل است، در همان چوب است به یک شکل دیگری،

خلاصه حرفشان این است که در زندگی بشر این شد لذا چون این مطلب شد شما هم باید در عقود به معانی لذا ایشان می گوید

و علی هذا فالضابط: وجوب إيقاع العقد بإنشاء العناوين الدائرة

حالا این ایقاع العقد بانشاء، مراد اگر شما ایقاع گفتید این جا ایقاع یعنی انجام دادن نه آن ایقاعی که من می گویم، این کلمه انشاء یعنی مهم این است که آیا ایجاد عناوین است یا ابراز عناوین است، روشن شد؟ من فکر می کنم اگر مرحوم شیخ از این راه می آمد خیلی روشن تر بود و این در حقیقت اختلاف است، مثل مرحوم آقای اصفهانی مصر است که ابراز است خب. اصلا ایشان انکار می کند می گوید این که می گویند ایجاد المعنی درست نیست چون ایجاد اعتباری مراد است، ایجاد حقیقی مراد است، این نمی شود، اصلا منکر ایجاد است

پرسش: اگر شک کردیم و نفهمیدیم کدامش است

آیت الله مددی: خب دیگه شک نکنید، درس بخوانید تا شک از بین برود، این بحث های بیهوده نکنید.

پس بنابراین راه کار این جوری است، دقت می فرمایید چی می خواهم عرض بکنم؟ من فکر می کنم شیخ باز کلمه انشاء دارد، ایقاع العقد بانشاء، اگر انشاء به همان ذهنیتی که متعارف قدما بوده ایقاع المعنی بلفظ یقارنه، آخه این تعبیر معروف این است، الانشاء ایقاع المعنی بلفظ یقارنه، که لذا تخلف مُنشأً از انشاء هم نمی شود، تا هر چی گفت همان تحقق پیدا می کند، یعنی تا گفت مثلاً إن جائکم زید فاشتر الخبز این وجوب با آمدن ضیف است مثلاً سه شنبه ضیف آمد جمعه رفت نان خرید، بابا ما گفتیم هر وقت آمد نه این که جمعه برو نان بخر، این نکات را دقت بفرمایید

العناوين الدائرة فی لسان الشارع

این صحبت سر این است، تمام صحبت سر این است. من فکر می کنم اگر مرحوم شیخ از این، شاید در زمان شیخ هنوز خیلی مطرح نبوده، آنی که من الان در این کتاب هایی که در بعضی ها دیدم از قوانین غربی آن ها غالباً تعبیر ابراز اراده دارند، ابراز اراده یا به قول یا به اشاره است یا به کتاب، این دو تا نکته است، ایقاع المعنی است نه ابراز الارادة، یا ابراز النية، مرحوم شیخ نیت آورد.

پرسش: چرا ایقاع گفته نمی شود؟

آیت الله مددی: فعل نمی تواند انجام بدهد.

بعدش هم ببینید نکته در، خوب دقت بکنید! این عناوین دارای شکل اند یعنی یک دائره معین، یک شکل معینی دارند، فعل نمی تواند ایجادش بکند.

شکل وقتی شد فعل نمی تواند شکل را ایجاد بکند، لفظ می تواند

پرسش: همین که دستان را رویش بگذاریم، شیخ و این ها می خواهند بگویند دست گذاشتن هم کافی نیست ولو قطعاً بفهمیم که بیع است، ما می گوئیم فقط باید لفظ باشد، این را بگوئیم حتماً تعهد داده و گرنه نوشتن لفظ بیع یک ساعت هم توضیح بدهد ما این را می خواهیم، چه دلیلی دارد بگوئیم این نشان نمی دهد ولی یک کلمه بیع همان را

آیت الله مددی: حالا اجازه بدهید، اما مسئله فعل را چون عرض کردم فعل بر فرض اگر بخواهد بشود باید ضمیمه هایی بهش بیاید تا بیع در بیاید

پرسش: می نویسیم

آیت الله مددی: وقتی می نویسیم این را بدل صوت می گیریم، بدل لفظ می گیریم پس اصل خود لفظ است، بعد هم فعل چون ابهام دارد، فعل حدودش مشخص نیست، این عقود حدود دارند.

پرسش: پس نکته فنی همین است که بگوئیم ظاهر که شد تمام است

آیت الله مددی: اولاً ما قبول می کنیم ابراز است یا ایجاد است، من می خواهم ذهنتان را از الان آشنا بکنیم، شما ممکن است بگویید حق با آقای اصفهانی است ابراز است، آقای خوئی هم مبنایش است، آقای علامه طباطبائی هم شاگرد ایشان هم خواندیم ادراکات اعتباری را، ایشان هم نظرش ابراز است

پرسش: بعدی ها هم فرمودند ابرازی اند

آیت الله مددی: به ابراز گرفتند، در ابرازی که، من این فارسی که من دیدم که از ایجاب و قبول نوشته، از غربی ها که ظاهرا نقل می کند ایشان که ابراز نقل کرده ابراز اراده

پرسش: در نظر عقلا هم الان اختلاف است، الان خیلی از بزرگان در این لیستند، آدم وقتی نگاه می کند می بیند شاید شک کردیم، اگر شک کردیم چکار بکنیم؟ آیا نیاز است از این جا شروع بکنیم که شیخ اعظم یا بسیاری از بزرگان را این ور قرار بدهیم، آقای اصفهانی و بسیاری را هم این ور، بعد بگوییم این مسئله مسئله ای است که می شود ارتکاز عرف را فهمید، این تاریخ را که نگاه می کنیم می بینیم انگار شاید اصلا ورود به بحث از این جا نباشد چون بین عقلا الان اختلاف است، واقعا عالمانی بودند که همه این جا ادعا دارند

آیت الله مددی: در نتیجه هم اختلاف می کنند دیگه، وقتی مقدمات، من که می گویم ابراز یا ایقاع می خواهم برگردانم خلاف را به ریشه هایش، عملا هم مختلفند، این جا گفتیم عده ای گفتند به هر راهی که ابراز بشود کافی است، عده ای گفتند، مرحوم شیخ من می خواهم این را بگویم چرا شیخ گفته شواهد کافی است لکن به شرطی که این شواهد هم لفظی باشد، این نکته است.

پرسش: علت این که عرف

آیت الله مددی: همین تفسیر عرف است دیگه

دقت کردید؟ پس یک مبنا الفاظ خاص، بیع فقط بیع، یک معنا یک لفظی بیاوریم با مجموعه قرائن، این بیع اراده بشود، یک مبنا لفظی بیاوریم که با مجموعه قرائن لکن به شرطی که تمام این قرائن هم لفظی باشند، من استظهار خودم را عرض می کنم، حالا گفت که، عرض کنم جایی هم ندیدم، احتمال می دهم شیخ شاید در ذهنیتش این بوده که انشاء ایقاع است، لذا می گوید بالاخر، خود قرائن هم باید لفظی باشد، آن یکی می گوید نه مهم نیست قرائن لفظی باشد، حالی باشد، سیاقی باشد، آن به نظر من نظرش ابراز است، می گوید شما ابراز اراده بکن. عمده اش این است که شما اراده داری این کتاب ملک او باشد در مقابل آن، این همین ابراز بشود به هر نحوی شد کافی است، روشن شد؟ من فکر می کنم نکته اساسی این است، حالا این چرا؟ یکی یک مسئله این که خود بیع چیست،

یکی این که چون بیع در جامعه هست و آثار دارد و اگر صریحا و روشن اراده نشود غرر و دعوا و جنگ و جدال و اختلاف درست می کند، یکی می گوید بیع بود، یکی می گوید اجاره بود، یکی می گوید نظر من هبه معوضه بود، من نظرم به بیع نبود، ببینید یعنی یکی بحث سر این است که لفظی که سیره عقلا دارند، یکی این که وقتی می آیند یک چیزی را قرار می دهند روی نکات ثانوی هم هست، اصولا چرا بشر به این نتیجه رسید که رو به عقد بیاورد، چرا همه کار ها را با فعل می گویند اول هم معامله ها به صورت پایا= بوده، کالا به کالا بوده، این مقتضای جامعه بوده برای حفظ جامعه آمدند برای قرارداد احترام قائل شدند، خود قرارداد، اگر من با شما قرارداد ببندم و عمل نکنم جامعه به هم می خورد، اوفوا بالعقود معنایش این است.

پرسش: سیره عقلا

آیت الله مددی: سیره عقلا

این سیره اگر و لذا هم آقایانی که معاطات را قبول نکردند حتی اهل سنت آن هایی که قبول نکردند به اوفوا بالعقود تمسک کردند، گفتند عقد باید لفظی باشد، این عقد باید لفظی باشد برایتان روشن شد؟ چون آن ها می آیند جامعه را در نظر می گیرند، قرارداد ها رکن اساسی جامعه اساسی است، اگر قرارداد ها مورد خدشه قرار بگیرد اصلا جامعه به هم پاشد، قرارداد در جامعه مثل اصل وجود در فلسفه و سفسطه است، اگر کسی منکر وجود بشود سوفسطائی می شود قرارداد اگر در جامعه نباشد جامعه به هم پاشد، آن وقت این جا آمدند نکته را این گرفتند که ما بیایم آثار را برای خود قرارداد بگذاریم، ببینید خود قرارداد، اگر می خواهیم آثار را برای خود قرارداد بگذاریم باید این قرارداد را ایجاد بکنیم، با لفظ ایجاد می شود ایقاع، نمی شود ابراز و باید کاملا دقیق باشد، کاملا شکلش روشن باشد، عرض کردم یک تصویری هست که الان با پیشرفتی که پیدا کرده و ارتباط جهانی و این ها، طبیعتا ما به این سو می رویم که خیلی دنبال شکل نباشیم چون مشکل دیگر درست می کند، عرض کردیم سنهوری هم می گوید که با پیشرفت هایی که پیدا شده قرارداد ها به صورت قرارداد های شکلی نیست، به صورت قرارداد های رضائی است، لکن قرارداد رضائی مشکل دارد، به هر حال مشکل دارد، این را من توضیح دادم کرارا که مشکل دارد پس خوب دقت بکنید یعنی این ها یک مجموعه اموری است، فقط این

.....
نیست که بنشینیم بگوییم این چیست و آن چیست، این ها یک مجموعه اموری است که جامعه قرارداد می خواهد، قرارداد ها، خصوصیات دارند، این خصوصیات را به دو قسم اساسی ما در فقه اسلامی تقسیم کردیم، یک خصوصیات کلی که باید مراعات بشود، یک نکات شخصی، در فقه اسلامی این جور شد آن خصوصیات کلی ضمن عقود معین بشود، بیع باشد، اجاره باشد، هبه باشد، هبه معوضه، این خصوصیات کلی، خصوصیات شخصی هم ضمن شروط باشد. آن ها اسمش را عقود رضائی گذاشتند، ما گفتیم نه عقود رضائی نگذاریم، التزامات رضائی، التزام بدهیم، این التزامات خصوصی پس بنابراین آن عقود دارای شکل معینی اند، حد و حدود و چارچوب های کاملاً مشخص دارند، آثار مشخص دارند، این مال آن عقود، شروط شکل معین ندارند، رضایت است طرفین چی می خواهند، در آن جایی که شکل معین دارند باید سعی بشود همان شکل معین درست بشود، ایجاد بشود، این صیغه مخصوصه یعنی یک لفظی که همان شکل معین را ایجاد بکند، در باب شروط چون شکل معین نیست یک قواعد عمومی دارد، خوب دقت بکنید پس در باب خود عقد شکل دارد که باید همان شکل دقیقاً انجام بگیرد، در باب شروط شکل ندارد چون تراضی طرفین است، در باب شروط چکار می کنیم؟ قواعد عمومی دارد، نه شکل خاص، مثلاً قواعد عمومی این است که المومنون عند شروطهم إلا شرطاً احل حراماً، ببینید این می آید ضوابط کلی را می دهد پس این که می گوید باید هر عقدی، این تصور روشن شد؟ بنابراین اگر شما بیع خواستید بیاید شما با قرائن، نمی شود، با فعل؟ نمی شود، با اشاره نمی شود، چون در این ها بحث ابراز نیست که شما به هر قرینه ای بخواهید ابراز بکنید، بحث بحث ایقاع است، بحث ایجاد است، و این را عرض کردیم این یک طرح است، یک طرح برای اداره جامعه در قرارداد ها و معاهدات، طرح این باشد، یک پیکره اساسی برای قرارداد تصور بکنیم، یک جهات ثانوی که برگردد به طرفین قرارداد، آن هم تصور بکنی

پرسش: ما می خواهیم ایجاد بکنیم چرا آن جا شکل نمی گوید

آیت الله مددی: چون شرط محدود نیست، ممکن است هزار جور شرط بشود، آن جا شکل بهش نمی دهیم

.....

فلذا ما شکل معین دادیم که هزار جور نشود دیگه، ما همین کار را کردیم پس بنابراین روشن شد؟ آن پیکره اصلی، چارچوب اصلی اسمش عقد است، شکل دارد، لفظ معین دارد، آن هایی که خارج است آن هم التزام است، آن هم قرارداد است، آن هم من قرار دادم اما آن ها را شخصی گرفتیم آن ها دیگه شکل ندارند، فقط در آن ها ضوابط عمومی مراعات می شود، خوب دقت بکنید، ضوابط مراعات می شود نه شکل، پس در یکی شکل مراعات می شود در یکی ضوابط، آن چه که امروز در غرب ادعا می کنند آن ها می خواهند در همان چارچوب اصلی هم شکل مراعات نشود، آن هم ضوابط بشود، اما انصافا اگر طرح این جور باشد که من الان عرض میکنم و فهم شریعت این باشد به نظر من این خیلی عقلانی تر است، خیلی حرف لطیفی است، ما یک چارچوب های اصلی قرار بدهیم، یک التزامات خارج چارچوب، التزامات اصلی را شکل بهش بدهیم، بعد من توضیحاتش را ان شا الله عرض میکنم، آن چارچوب را هم ضابطه بهش بدهیم

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين